فهرست

[مقدمه 2](#_Toc86652751)

[نقش سیاق در کلام 2](#_Toc86652752)

[نقش مذهب در بحث سیاق 3](#_Toc86652753)

[سیاق از نظر اصطلاحی 4](#_Toc86652754)

[جمع‌بندی بحث سیاق 5](#_Toc86652755)

[موضوع و متعلق سیاق 5](#_Toc86652756)

[سیاق در کلام واحد 5](#_Toc86652757)

[اقسام تغییرات در بافت جمله 8](#_Toc86652758)

[قسم اول؛ قوت ظهور یکی از اجزاء 8](#_Toc86652759)

[قسم دوم؛ ایجاد معنای جدید در کلام 9](#_Toc86652760)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

گفته شد که مبحثی مستقل برای بررسی ابعاد سیاق مناسب است و به همین دلیل باب و فصل مستقلی را که تا اینجا پیش رفتیم و فصل پنجم می‌شود به سیاق اختصاص دادیم. الفصل الخامس السیاق.

# نقش سیاق در کلام

مقدماتی و نکاتی در جلسه قبل گفته شد و چند جلسه با صبوری جلو برویم و ببینیم در بحث سیاق چه باید گفت و مقوله سیاق در تعمیم**،** تضییق**،** تغییر معنا**،** قرینیت برای معنا و شکل دادن به معنا در کلام چه نقشی دارد؟

 اشاره شد که اولاً به اینکه بحث سیاق هم در تفسیر مورد توجه وسیع و گسترده است و هم در اصول و فقه و فهم روایات از منظر فقهی مقوله سیاق بارها مورد توجه قرار گرفت.

البته این بحث از طرف دیگر یک بحث جدیدی هم نیست مقوله سیاق به خصوص در تفسیر از همان قرون اول در کلمات رواج و شیوع داشته و در خیلی از موارد مفسرین بخصوص به سیاق تمسک می‌کنند یا فقها و اصولیین هم همین‌طور و از این جهت است که یک بحث جدیدی هم نیست.

و البته ما وقتی به مفسرین و همین‌طور فقها بپردازیم خواهیم دید این‌ها توجهشان به سیاق متفاوت است بعضی سیاق و دلالت‌های آن قرینیت آن را خیلی مهم می‌شمارند و دایره آن را وسیع می‌دانند و ظهور آن را در قیاس با ظهورات دیگر بسیار محکم می‌دانند و خیلی از موارد می‌گویند بر ظهورات دیگر مقدم است و کسانی هم به این حدّت و شدت با سیاق مواجه نمی‌شوند بلکه سیاق را یک قرینه معمولی تلقی می‌کنند گاهی هم سیاق را خیلی ضعیف تفسیر می‌کنند و کم به آن توجه می‌کنند.

بنابراین هم در مفسرین و هم در فقها و اصولیین طیفی از مواجه‌های متفاوت با سیاق شاهدیم. مواجه‌هایی که سیاق را در جایگاه خیلی بالایی می‌نشانند و برایش قرینیت قوی قائل‌اند در تعارض با قرائن دیگر آن را مقدم می‌دارند تا دیدگاه‌هایی که به این قوت و حدّت و شدت آن را ارزیابی نمی‌کنند تا می‌رسد به این طرف طیف که سیاق را یک قرینهٔ ضعیفه‌ای می‌دانند که باید با مجموعه‌ای از مسائل جمع شود تا ظهور ساز شود و مورد اعتماد از لحاظ ظهور قرار بگیرد.

# نقش مذهب در بحث سیاق

یک نکته‌ای دیگر اینجا بگوییم یک مقداری این بحث سیاق و عدم سیاق رنگ مذهبی هم گرفته است، یک مقداری و اصلش هم این است که ما برخی از آیات مهم ولایت و مقامات ائمه اطهار در قرآن داریم که از آن بافت آیات بیرون آمده است و از آن سیاق جدا شده است آیه تطهیر این طور است که آیه تطهیر در میانهٔ آیاتی است که مربوط به زنان پیامبر است **﴿إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً﴾**[[1]](#footnote-1) وسط آیاتی است که مربوط به زنان پیامبر است و اینجا در حقیقت مفسرین عامه که به آن مقامات ولایت قائل نیستند گویا به سیاق خیلی توجه می‌کنند برای اینکه آیه را از آن بافت بیرون نبردند و بگویند همان بافت است و بنابراین معنای خاصی را برای گروه خاصی افاده نمی‌کند غیر از زنان پیامبر و لذا این‌ها یک‌جوری سیاق را مهم می‌دانند.

مثلاً آیه تطهیر این‌طور است آیات مربوط به غدیر هم این طور است در سوره مائده شما چه **﴿الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا﴾**[[2]](#footnote-2) چه آن **﴿یا أَیُهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْک﴾**[[3]](#footnote-3) این‌ها را ببینید با قبل و بعد خود مناسختی ندارد گویا یک تک آیه‌ای میانه یک منظومه‌ای قرار گرفته است و از آن‌ها جدا یک مطلبی را بیان می‌کند.

این بیرون آوردن آن‌ها از سیاق است آیه تطهیر این‌طور است آیه غدیر این‌طور است بعضی از آیات دیگر ولایت از این قبیل است البته همه این‌طور نیست ولی بعضی این‌طور است.

این هم یک چیزی است که فی‌الجمله دخالت داشته در آن گرایش‌های بها دادن به سیاق در استظهار یا کم شمردن آن و از این جهت است در عامه در متقدمین احتمالاً یک مقدار توجه بیشتر به سیاق ناشی از این است که می‌خواهند این آیات را ببرند در آن بافت کلی سوره و مجموعه آیات و از دلالتش برای بحث خاص ولایت جدا بکنند و در نقطه مقابل گویا برخی از مفسرین شیعه به همین دلیل با همین انگیزه خیلی سیاق را مهم نمی‌دانند.

این هم گویا یک چنین ضابطه‌ای با بحث‌های کلامی و اعتقادی برقرار می‌کند این بحث سیاق در متأخرین شیعه این‌طوری نیست مثل مرحوم علامه و این‌ها به سیاق خیلی توجه دارند و این امر را مانع از تفسیر آن آیات ولایت نمی‌دانند بالاخره سیاق هم یک دلیل و قرینه است ممکن است قرائنی بیاید سیاق را به هم بزند هیچ مانعی ندارد آن که ...

منتها من می‌خواهم بگویم یک‌جوری گویا آن هم در این تاثیرٌمایی دارد در این دو گروه شدن تفاوت شیعه و سنی در اهتمام به سیاق فی‌الجمله این آیات ولایت بی‌تأثیر و بی‌نقش نیست البته واقع مسئله این بحث با آن هیچ ربطی ندارد ربط که دارد ولی این‌جور نیست که اگر کسی قائل به سیاق شد باید این آیات ولایت این چند آیه را از بحث ولایت بیرون ببرد و اگر کسی قائل به سیاق نشد بگوید این‌ها ولایت است. اگر ما قائل به سیاق هم بشویم بدون تردید جاهایی قرائن محکمی می‌آید می‌گوید این سیاق به هم خورد.

هیچ مانعی ندارد تندترین نظریه در اعتبار سیاق داشته باشیم باز هر سیاقی می‌تواند با یک قرائن قوی‌تر می‌تواند به هم بخورد. هیچ مانعی ندارد همان‌طور که اگر قائل به نفی سیاق بودیم الزام ندارد که اینجاها بگوییم حتماً به آیات ولایت مربوط است اینکه کمی کار را راحت‌تر می‌کند ولی این‌طور نیست که تلازم داشته باشد.

یک قرائنی می‌آید می‌گوید از این بافت جداست آن قرائن معارض می‌آید و آن را جدا می‌کند و بنابراین بین آن بحث کلامی و این مبحث ارتباطی وجود دارد در مقام اثبات و جریاناتی که شکل گرفته است ولی واقعاً این‌ها با هم تلازمی ندارند ثبوتاً این‌ها با هم تلازمی ندارند.

برای اینکه همان‌طور که اشاره کردم ممکن است تندترین نظریه را در باب اعتماد به سیاق کسی ابراز بکند درعین‌حال می‌گوید یک جاهایی ما با قرائنی این بافت را متفاوت می‌دانیم حالا به تعبیر ایشان ممکن است کسی بگوید خود این هم یک سیاقی است یک چیز جدایی از آن است حالا سیاق هم نگوییم بالاخره قرائن قوی می‌آید می‌گوید این در بافت مجموعه نیست و آن آهنگ را ندارد همان‌طور که در این آیه شریفه تطهیر هم این‌طور است دیگر، ضمائر همه مؤنث و مؤنث یک دفعه آمده ت **﴿إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً﴾**[[4]](#footnote-4) آمده است و کاملاً آدم حس می‌کند از آن قافله چیزی جدا شده است

این هم یک نکته‌ای است که توجه به آن بد نیست.

# سیاق از نظر اصطلاحی

از لحاظ لغوی سیاق را بحث کردیم آنچه از نظر اصطلاحی می‌شود سیاق را تفسیر کرد در واقع باید بگوییم سیاق آن بافت و آن آهنگ و آن جریان حاکم بر مجموعه جمله یا کلام یا کلمات است این حالت کلانی که بر آن حاکم می‌شود یا بافتی که بر آن حاکم می‌شود آن مثلاً سیاق نامیده می‌شود منتها آن بافت تحت تأثیر مفرداتی است که این ترکیب را شکل داده‌اند و این که یکی از مفردات قوت بیشتری دارد بنابراین سیاق آن بافت یا ترکیبی است که ساختار کلی و بافت کلی و آهنگ کلی - این‌ها تعابیری است که در این کلمات هم آمده است - که بر جمله حاکم است و موجب این می‌شود که بخش‌هایی از این کلمات یا جمله‌ها معانی خاصی پیدا بکند چنین چیزی در سیاق می‌شود گفت حالا این‌ها خیلی مهم نیست.

# جمع‌بندی بحث سیاق

ما مباحثمان در بحث سیاق با تأملات فراوانی که اینجا و آنجا شد و مراجعاتی هم که انجام شد در چهار پنج بحث قرار می‌دهیم و آن‌ها را یک‌به‌یک تعیین تکلیف می‌کنیم تا بتوانیم به یک جمع‌بندی مناسب در بحث سیاق برسیم.

## موضوع و متعلق سیاق

اولین مبحث بحث سیاق این است که این بافت یا آهنگ یا سیاق ما شئت تتمه‌ای که ما می‌گوییم در چه جاری می‌شود موضوع و متعلق این سیاق چیست.

### سیاق در کلام واحد

گاهی هست که سیاق را در یک جمله و گزاره پیاده می‌کنیم و متعلق سیاق این کلماتی که در جمله قرار گرفته است می‌شود این یک مصداق سیاق است. می‌گوییم سیاق این کلام این است کلام این جمله را با جمله‌های دیگر مقایسه نمی‌کنیم در درون یک جمله می‌گوییم این کلمه و آن کلمه با هم ببینیم در این بافت معنایش این‌طوری می‌شود اینجا بافت یا ساختاری است که در یک جمله دیده می‌شود در مقایسه کلمات با هم دیگر. این یک نوع بافت است که اینجا ما اصلاً جمله و یک کلام و قضیه بیرون نیامده‌ایم در درون یک جمله و قضیه می‌گوییم این کلمات باهم یک همخوانی دارند یا آن کلمه این را این‌جوری می‌کند این یک نوع است که در اینجا وقتی می‌گوید **﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُم‏﴾** می‌گوید بافت این قضیه اقتضا این را می‌کند که یعنی **﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُم‏﴾**[[5]](#footnote-5) یعنی نکاح امهات و کذا و کذا که بر شما حرام شده‌اند همین‌جوری معلوم نیست برای چه حرام شده‌اند؟ مطلق است همه چیزش حرام است هم نکاح هم نگاه و هم همه چیز یا اینکه نکاح حرام است این یک نوع سیاق و بافت است که می‌گوید **﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُم‏﴾** یعنی حرمت علیکم نکاح امهاتکم ازدواج با آن‌ها حرام است استمتاع حرام است این در اینجا بافت آمده در درون یک جمله وضع جمله را مشخص می‌کند حالا این بافت چه نقشی را ایفا می‌کند و می‌تواند تعیین یک مقدری باشد حمل معنا از حقیقت به مجازی باشد و امثال این‌ها حتی جایی که قرائن مجازی که می‌گوید رأیت اسداً یرمی همین‌طور اگر رأیت اسداً بود یک معنایی بود ولی در این بافت رأیت اسداً یرمی که قرار می‌گیرد می‌گوید رایت اسداً یرمی یعنی همان رجل شجاع.

یا وقتی که می‌فرماید که **﴿وَ سْئَلِ الْقَرْيَة﴾**[[6]](#footnote-6)که می‌گوید این فاسئل باشد معنایش اگر قریه باشد معنایش معلوم است فاسئل هم باشد معلوم است اما در جمله که می‌آید می‌گوید فاسئل القریه می‌گوید این حتماً یک چیزی افتاده است یعنی فاسئل اهل القریه این‌ها بافتی است در درون یک جمله بسیاری از این مثال‌هایی که در درون اقتضا در اصول بعد از مفاهیم زده شده است یا قرائنی که در باب مجاز و امثال این‌ها می‌آید همه به این مسئله باز می‌گردد

می‌گوید این ریخت و این بافت، این ساختار و این ترکیب جمله را که بیاورید در این ترکیب آنچه که در حالت تجزیه یک جور دیگر معنا می‌شد الآن یک جور دیگر می‌شود که مثلاً در همان دلالت اقتضا یک بخشی از این مثال‌ها که در اصول فقه و اصول است از همین قبیل است. فاسئل القریه است، حرمت علیکم امهاتکم است رفع عن امتی ما لا یعلمون است

می‌گوید «**رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی َ مَا لَا یَعْلَمُون**»[[7]](#footnote-7) این که می‌گوییم معنای اولیه‌اش معقول نیست رُفِعَ نیست واقعاً، جعل وجود دارد ما لا یعلمون، پس رفع یک چیزی آن چیز هم با یک مناسباتی می‌گوید مثلاً عذاب است یا هر چیز دیگری.

در این شق اول که سیاق در درون یک قضیه است بافت داخلی یک قضیه‌ای را می‌بیند که تشکیل از مبتدا و خبر از امر و فعل و فاعل و مفعول و امثال این‌ها شده است. یک جمله خبریه که تشکیل از مبتدا و خبر شده است و یک جمله فعلیه که تشکیل از فعل و فاعل و قیودش شده است.

می‌گوید این‌ها را که با هم ببینید یک مدلولی پیدا می‌کند که اگر جدا بود آن‌ها را نداشت.

این یک مفهوم سیاق است که در اینجا ما سیاق را در یک جمله پیاده کرده‌ایم.

این یک نوع است ما به نظرمان می‌آید که این بحث را نباید در سیاق بیاوریم این بحث مناسبات حکم و موضوع است قرینیت لفظ است یا چیزهای دیگر هیچ اصرار هم نداریم فقط باید بدانیم چه می‌گوییم

ما در درون یک جمله و گزاره می‌آید به دلیل اینکه جمله یک بافتی پیدا کرده است یک ظهوراتی پیدا می‌کند این ظهور فراتر از وضع لفظ و امثال این‌هاست ظهوری است که می‌آید انصراف درست می‌کند، مجاز درست می‌کند و ... صد تا چیز می‌تواند بیاورد.

قبلاً هم در مناسبات حکم و موضوع می‌گفتیم مناسبات حکم و موضوع گاهی معنا را تغییر می‌دهد گاهی رفع ابهام می‌کند و گاهی ایجاد ابهام می‌کند گاهی تعمیم می‌دهد گاهی تخصیص می‌دهد انواعی از تأثیرات در مناسبات حکم و موضوع وجود دارد.

یک معنای سیاق همین است یعنی در واقع آن بافت یک جمله که می‌آید این بافت یک ظهوری را فراتر از ظهورات لغویه وضعی اولیه ایجاد می‌کند این یک مبحث است و این مبحث را باید مستقل ببینیم.

اینجا ممکن است کسی بگوید این را من می‌گویم مناسبات حکم و موضوع و دیگر به آن سیاق نمی‌گویم که شاید هم جورتر باشد سیاق نگوییم برای اینکه دایره سیاق، دایره محدودی بشود و جدا بشود از این چیزی که در کلمات گفتیم.

هیچ مانعی ندارد که بگوییم سیاق دو اصطلاح دارد و واقعاً هم دو اصطلاح دارد بعضی می‌گویند سیاق معنای عامی می‌گیرند که آن انتظام و ساختار و به‌هم‌پیوستگی کلمات در یک جمله ظهوری نو می‌آفریند و ظهورات اولیه را تقویت می‌کند یا تغییر می‌دهد، تغییرش هم به انواع و اقسامی که در ذهنتان هست اشاره هم شد.

این در واقع می‌گوییم انتظام و به‌هم‌پیوستگی و ساخت و بافت، آهنگی که می‌آید در کلمات کلمه‌ها در یک کلام واحد به وجود می‌آورد.

این را می‌شود گفت سیاق معنای عامی‌ داریم و این هم یک قسمی از آن است. می‌شود هم گفت سیاق را ما در کلام واحد نمی‌آوریم در کلام واحد به این‌ها می‌گوییم مناسبات حکم و موضوع.

این اختیار ماست البته من الآن خدمت شما می‌گویم که سیاق از این منظر دو اصطلاح دارد یک اصطلاح عامی دارد که سیاق کلمات در کلام واحد را هم در برمی‌گیرد و کم نیست مواردی که به این هم سیاق تعبیر می‌شود و یک اصطلاح دیگر داریم که سیاق را می‌برد آنجا که جمله‌های کنار هم را با هم مقایسه می‌کند و می‌گوید سیاق اما این کلماتی که در درون یک جمله است را سیاق نمی‌گوید و می‌گوید مناسبات حکم و موضوع و چیزهایی از این قبیل که قبلاً هم مفصل بحث کردیم.

بنابراین یک قسم از سیاق، سیاق کلمات در کلام و جمله و قضیه واحده است تعدد کلمات و تناسب و تناسخ با آهنگی با کلمات در این جملات حاکم است ﴿**تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی**﴾[[8]](#footnote-8) تعاونوا یک معنایی دارد با یک ظهوری و «بِرّ» و «تقوا» هم یک ظهوری دارد در این کلی که قرار می‌گیرد می‌بینیم معنایش می‌شود همان استحباب همراهی در کارهای خوب است.

﴿ **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُم‏﴾** [[9]](#footnote-9) «**رُفِعَ عَنْ أُمَّتِی َ... مَا لَا یَعْلَمُون**» امثله کثیره‌ای که ذکر شده است که در بافت یک جمله کلمات از آن معنای اولیه و ظهورات لفظی و لغوی اولیه‌شان جابجا شده‌اند حالا جابجایی کلی شده است یا جزئی شده است یا مشترکی است که این بافت قرینه معینه شده است یا حقیقتی است که این بافت قرینه مجاز شده است یا خاصی است که این بافت آمده آن را عام کرده است تعمیم داده است و هکذا آن بحث‌هایی که در مناسبات حکم و موضوع می‌گفتیم در این قسم اول ساری و جاری است.

این قسم اول سیاق است

در اینجا البته مطلبی که قابل دقت است این است که دو سه نکته در این قسم اول می‌گوییم

بنابراین قسم اول شد سیاق کلمات در کلام و قضیه واحده.

## اقسام تغییرات در بافت جمله

نکته‌هایی که باید اینجا توجه کرد این است که این ساخت و بافتی که یک جمله که تغییر پیدا می‌کند اقسامی دارد.

### قسم اول؛ قوت ظهور یکی از اجزاء

یک قسم این است که یکی از این اجزاء یک ظهور قوی دارد که بر بقیه غالب می‌شود رأیت اسداً یرمی اگر توجه بکنیم دو ظهور با هم تعارض دارند برای اینکه می‌شود گفت که با یرمی ما دست از ظهور اسد برمی‌داریم می‌گوییم تیر می‌اندازد و تیراندازی می‌کند اینکه با شیر جور نیست این منظور رجل شجاع است می‌شود با یک احتمال دیگر گفت اسداً ظهورش را می‌گیریم «یرمی» در اینجا شیر را شیر مفترس می‌گوییم «یرمی» در آنجا معنایش این است که صید می‌کند یا حمله می‌کند به دیگری یک چیزی که «یرمی» را مجاز کند منتها این‌ها که در این بافت قرار می‌گیرد - همیشه این‌طور است این قرینه و مجاز که می‌گوییم یک احتمال دیگر این است که آن قرینه را حقیقت بگیریم و آن که می‌خواهد مجاز بشود قرینه بگیریم برای اینکه این را مجاز بکند یعنی به عکس بکنیم. چرا این کار را نمی‌کنیم برای اینکه این «یرمی» ظهور بالاتری دارد غلبه بر آن ظهور دارد تا عرضه بر عرف بشود این را غالب بر آن می‌بیند.

به یک شکلی در اینجا بافت است می‌گوید در این بافت قرار بگیرد این اسد و یرمی علی‌رغم اینکه می‌شود این‌ها را متفاوت تفسیر کرد می‌شود آن را قرینه تصرف در این گرفت و می‌شود این را قرینه تصرف در آن گرفت اما درعین‌حال عرف این را بالاتر می‌بیند و لذا معنای اسد را به معنای مجازی می‌برد

این یک نوع است که در واقع یک طرف قوت بالاتری دارد تقریباً هیچ جا نیست که بگوییم این دو احتمال در باب آن نیست همیشه دو احتمال می‌شود درست کرد ولی یکی قوی‌تر است اینکه یک صراحت 100% بیاید آن خیلی کم است، اینکه یک صراحتی بیاید که بگوییم هیچ توجیهی ندارد مگر اینکه بگوییم این اسد یعنی رجل شجاع. توجیهات دیگر هم متصور است ولی این اظهر است و مقدم بر آن‌ها می‌شود.

این یک نوع است که تقدم یکی از ظهورات است بر دیگری در این بافت این جمله را که بر عرف عرضه کنید این را بر آن مقدم می‌دارد که در اینجا این بافت هم به نحوی مؤثر است یعنی در این ترکیبی که افاده می‌شود این را بالاتر از آن می‌داند و الا ممکن است این «یرمی» در یک بافت دیگری برود که خود یرمی مجاز بشود یرمی یعنی تیراندازی کردن حالا فرض کنید در بافت دیگری ببرید در آن بافت دیگر یرمی می‌شود یک معنای مجازی.

این یک نوع بافت قسم اول است که یکی از این‌ها قوتی دارد نسبت به بقیه و تصرف در دیگری را اولی می‌کند.

### قسم دوم؛ ایجاد معنای جدید در کلام

گاهی هم ممکن است که حالا من مثال فوری پیدا نکردم ولی گاهی هست که این دو تا هر کدام جداجدا معنای خودشان را دارند ولی وقتی جمع می‌شوند مفهوم جدیدی تولید می‌کنند الآن ما اینجا اسد داریم یعنی حیوان مفترس برمی‌داریم یعنی تیراندازی و می‌گوییم اینجا این بر آن مقدم است اما گاهی هست دو کلمه در یک کلام آمده‌اند و هر کدام برای خود معنایی دارند در این بافت که قرار گرفتند هر دو معنایشان استحاله می‌شود و یک چیز دیگر می‌شود یک معنای مجازی یا چیز دیگری پیدا می‌شود این هم یک نوعی است که مثال مختلفی به ذهنم آمد هیچ‌کدام دل‌چسب نشد باید مثال برای آن پیدا کرد.

این یک بحث در بافت کلام بافت یک قضیه کلمات می‌آیند در یک موازنه بعد از اینکه ظهورات اولیه‌شان قابل جمع نیست باید یک تصرفی بشود اینجا در این بافت یکی غالب بر دیگری می‌شود و معنا از اسد به رجل شجاع منصرف می‌کند.

گاهی در این بافت دو تا قرینه موازنه‌شان باقی می‌ماند و نمی‌تواند یکی بر دیگری غالب بشود آن هم می‌شود اجمال، یعنی این بافت مجمل شد بافت نمی‌تواند چیزی را حل بکند بلکه اجمالش باقی ماند یعنی آنجا طوری است که سیاق اجمال‌زا هست اگر این‌ها را جداجدا بودند معنایش روشن بود ولی در این بافت مجمل شدند و گاهی هم هست آن که می‌گفتیم یک جاهایی می‌شود تعارض هیئت و ماده را به شکل دیگری حل کرد آن هم یک شکلی است

بنابراین نوع اول بافت که این اجتماع و هیئت ترکیبیه و ساختار کلمات در یک کلام واحد جمله و قضیه واحده معانی فراتر از آن که بافت در حالت طبیعی وضعی‌اش بود ایجاد می‌کند حالا این معانی می‌آید مشترک را تعیین می‌کند حقیقت را مجاز می‌کند می‌آید دایره آن حکم را تعمیم می‌دهد دایره را تضییق می‌دهد مفاد را تغییر می‌دهد این‌ها انواع تصرفاتی است که در آن معنای اولیه شاهد هستیم. می‌بینیم تغییراتی است که در آن معنای اولیه لفظیه وضعیه پیدا شد

این یک بحث است. این همان بحث است که ما در مناسبات حکم و موضوع مفصل گفتیم. اینجا یکی دو نکته را اضافه کردیم عیبی ندارد کسی این را بگوید سیاق مانعی ندارد بگوید کلمات در این سیاق در این بافت یک حالت جدیدی پیدا می‌کنند که در حد نفسه آن معنا را نداشتند ولی الآن در این بافت تغییر کرد حالا گاهی یک کلمه تغییر می‌کند گاهی هر دو تغییر می‌کنند و ضمناً گاهی این بافت قرینه بر تعیین معنا نمی‌شود بر عکس موجب اجمال معنا می‌شود اگر در این بافت نبود معنا معلوم بود ولی در این بافت اجمال پیدا کرد.

گاهی هم تعیین مشترک است یا حمل بر مجاز است تغییری هم می‌دهد گاهی موضوع را عوض می‌کند گاهی تعمیم می‌دهد گاهی تضییق می‌کند همین‌ها که مفصل در مناسبات حکم و موضوع گفتیم اگر کسی اصطلاح عام را بگوید ما مناسب می‌دانیم بگوییم سیاق را بگذارید اصطلاح عام قسم اول را بگذارید مناسبات حکم و موضوع در قضیه واحده با تمام آن تفصیلاتی که قبلاً گفتیم که مناسبات می‌گفتیم بین حکم و متعلق است متعلق و موضوع است، موضوع و قیود است آن یک جمله که ساخته می‌شود چندین رکن دارد این‌ها در تناسب با همدیگر و در این بافت کلان می‌شود یک معانی جدیدی پیدا بکند این می‌شود همان مناسبات حکم و موضوع یا سیاق مستقر و متعلق به جمله واحده قضیه واحده.

سؤال: دقیق‌تر نیست که بگوییم مناسبات حکم و موضوع یکی از سیاق سازهاست نه یکی از انواع سیاق؟ سیاق معنایی دارد عللی دارد که سیاق را می‌سازد ما کشف می‌کنیم سیاق بوده یکی از علل سیاق سازها این مناسبات حکم و موضوع است یکی دیگر مباحث بلاغتی است که مثلاً اینجا تشبیه است اینجا کنایه است مجموع علل ... پس سیاق مناسب حکم و موضوع نیست.

جواب: چرا سیاق یعنی در این بافت ... بله به لحاظ تعبیر که وقتی سیاق می‌گوییم مقصود ما همان مناسبات است می‌خواهیم بگوییم در این بافت این تناسبات ایجاد شده است

سیاق را اگر شما فقط بافت بگیرید آن وقت مناسبات می‌شود یکی از ... حالا این حرف اصلاً اهمیتی ندارد اصل بحث این است که می‌خواهیم بگوییم که سیاق در جمله واحده یعنی مناسبات حکم و موضوع؛ سیاق یعنی بافت و ساختار و این‌ها**.**

سؤال: سیاق در قضیه واحد ممکن است یک نوع آن هست که تناسب عمومی نیست مثلاً در یک جمله واحده چند موضوع را بر آن عطف می‌کند چند تا کلام ...

جواب: عطف که شد، تعدد جمله می‌شود تمام.

فعلاً قسم اول قضیه واحده است یک جمله است همین که عطف می‌شود فی حکم جُمَلٍ متعدده البته آن با آن که جمله‌های جداجدا باشد فرق‌هایی دارد ولی درعین‌حال با این هم فرق دارد می‌گویی جائنی زید و عمروٌ یعنی دو تا جائنی زیدٌ منتها در جایی که عطف است آن سیاق جمله‌ها قوی‌تر است از جایی که بگوید جائنی زیدٌ جائنی عمروٌ جائنی بکرٌ

این فعلاً بافت و سیاق و ساختار کلمات در یک کلام واحد در یک قضیه واحده است مفردات یا تصورات در یک تصدیق و قضیه واحده این تناسب و بافت و ساختارشان اقتضای یک مدالیل جدیدی می‌کند این یک بخشی است که بحث مهمی است که هم به معانی بیان و هم با اصول و هم با تفسیر ارتباط دارد و حرف درستی هم هست.

1. . سوره احزاب، آیه 33. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره مائده، آیه 3. [↑](#footnote-ref-2)
3. . همان، آیه 67. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره احزاب، آیه 33. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره نساء آیه 23. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره یوسف، آیه 82. [↑](#footnote-ref-6)
7. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص50.](http://lib.eshia.ir/15139/1/50/%D8%A7%D9%83%D8%B1%D9%87%D9%88%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره مائده، آیه 2. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره تغابن، آیه 16. [↑](#footnote-ref-9)